



امروز موجود است به احتمال قوی در زمان شمس قیس، که وی محدث مختصری این خاندان ممثل اولین ثقافت اسلامی و افغانی در هند است، که دو نفر شیخ رضی برادرزاده حمید، و نصر بن حمید، قدیم ترین اشعار پشتو را در ملتان سروده اند، که بحواله کتاب اخبار اللودی تألیف شیخ احمد بن سعید لودی (۱۲۸۷ھ/۱۸۶۸م) به ما رسیده است (۱) و باستناد آن گفته می توانیم که در اواسط قرن چهارم هجری کلتور و ادب و فکر افغانی عین ناملتان ریشه دوانیده بود.

دوره غزنویان و غوریان و فتوحات افغانی در هند:

دوره غزنویان از (۹۶۱-۱۰۳۵م) با ساطه سپه سالار سامانی الپتگین بر غزنه و زابلستان آغاز میگردد، که بعد از او امیر سبکتگین بن جوق دامادش که مرد تو مسلم کاف و دلاوری بود (۲) و بقول نظام الملک و حمد الله مستوفی دختر یکی از روسای زاول را بزنی گرفته بود (۳) از تخارستان و آمو تا قصدار بلوچستان کنونی و از سواحل سند تا سیستان و نساپور خراسان را بدست آورده و بتاريخ ۲۷ شعبان (۹۷۶ھ/۱۰۳۶م) بر تخت غزنی نشست، این مرد دلاور که پدر سلطان محمود است، بنیاد ثقافت و کلتوری را که قبلاً بدست فاتحان اسلامی و دولت های صفاری و سامانی در افغانستان گذاشته شده بود استواری بخشیده و در وادی لغمان و پشاور با بقایای هندو شاهان در آویخته و مردم افغانستان شرقی را که نام افغانه و خلج یاد شده اند (جمع آن خلجیه و عبارتند از غلجیان کنونی) با اسلام تبلیغ و مطیع کرده و در عساکر خود داخل نمود (۴).

بعد از سبکتگین پسرش سلطان محمود شهنشاه و فاتح معروف آسیا که موسیو رنه گروسه R. Grousset او را نمونه سر باز شجاع و دلیر تورک افغان خوانده (۵) در سنه (۳۸۸ هـ / ۹۹۸ م) بر تخت شاهی نشست و مملکتی را که از سواحل جمنا تا اصفهان وسعت داشت در تحت مرکزیت غزنه در آورد، که کار نامهای جنگی وی

(۱) پته خزانه طبع کابل ۶۷ بیعد و اورینتل کالج میگزین طبع لاهور می ۱۹۴۸-۱۹۵۹م

(۲) تاریخ بیجی اری ۱۰۳ (۳) سیاست نامه ۱۲۶ و تاریخ گزیده

(۴) الکامل ابن اثیر (۵) تمدن ایران ۴۰۸



در ایران و هند مورد بحث مانیت و ملی شهنشاهی وی که تا روزمرگش ۲۳ ربیع الاخر (۱۰۳۰ هـ ۱۰۳۰ م) مدت ثلث قرن دوام کرد، در بر اعظم آسیا مزج و تحول شدید فکری و کلتوری را بین ممالک مفتوحه بوجود آورد، وی مرد جنگی و دلآوری بود، که بقول ابن خلکان هر سال غزوی را در هند بر خود فرض گردانیده بود (۱) و لشکر بزرگ از عناصر تورکی و افغانی و تاجیک و هندو و خاجی (غلجی) تشکیل داد (۲) و با ادب و علم و فر هنگ نیز علاقه داشت چنانچه همواره احادیث نبوی را شنیده و مذهباً تابع امام شافعی بودی (۳) و در باروی مجمع شعرای بزرگ فارسی مانند فردوسی و فرخی و منوچهری و عنصری و علمای معروف مانند البیرونی و ابن سینا و ثعالبی و خمارو العتبی و غیره بود.

در لشکر غزنی نوین عناصر و سپه سالاران هندی بسیار بودند و از پیلان هندی همواره در امور لشکری کار میگردفتند (۴) و ما از لشکر هندی در غزنه و تگین آباد و سواران هندو و سالار هندو که ناشی تملك بود در عصر سلطان محمود و پسرش مسعود اطلاعات گرانبهایی را بر وسیله مورخ دربار غزنوی ابو الفضل بیهقی داریم (۵) و حتی باری در گرگان پارس هم هندوان را در لشکر سلطانی می بینیم (۶) و نقیبان (افسران) هندو را هم در لشکر غزنیان داشتیم (۷) و باری با صد هزار لشکر محمودی در بلخ (۵۰۰) فیل هندی همراه بود و هر پیل صد هزار درهم قیمت داشت. (۸) سلطان محمود بکشور هند روشنی های فکر و تمدن و فرهنگ افغانی را بصورت اساسی انتقال داد، در لاهور بنام محمود پور سکه زد (۹) و بعد از ودیعت سلطنت اولاد و احفادش که تا آخر سلطنت خسرو ملک (۵۸۳ هـ ۱۱۸۶ م) دوام کرد، هنگامیکه غزنه پایتخت ایشان در خطر دشمنان می آمد، لاهور قرارگاه میان ثانی ایشان بود، آنرا و غزنه ثانی با کوچک می نامیدند و درین حال عین

(۱) و فیات الاعیان (۲) تاریخ زمینی العتبی (۳) ابن خلکان (۴) بیهقی ۷  
 (۵) بیهقی ۲۷۰، ۲۷۹، ۲۲۰، ۲۹۷، ۵۲۳، ۵۴۹، ۶۰۳، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۲، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۴۹، ۱۰۵۰، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، ۱۰۵۵، ۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۶۳، ۱۰۶۴، ۱۰۶۵، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۶۸، ۱۰۶۹، ۱۰۷۰، ۱۰۷۱، ۱۰۷۲، ۱۰۷۳، ۱۰۷۴، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۷۷، ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰، ۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۳، ۱۰۸۴، ۱۰۸۵، ۱۰۸۶، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹، ۱۰۹۰، ۱۰۹۱، ۱۰۹۲، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸، ۱۰۹۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۲، ۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۰۸، ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴، ۱۱۱۵، ۱۱۱۶، ۱۱۱۷، ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۱۲۰، ۱۱۲۱، ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵، ۱۱۲۶، ۱۱۲۷، ۱۱۲۸، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۱۱۳۱، ۱۱۳۲، ۱۱۳۳، ۱۱۳۴، ۱۱۳۵، ۱۱۳۶، ۱۱۳۷، ۱۱۳۸، ۱۱۳۹، ۱۱۴۰، ۱۱۴۱، ۱۱۴۲، ۱۱۴۳، ۱۱۴۴، ۱۱۴۵، ۱۱۴۶، ۱۱۴۷، ۱۱۴۸، ۱۱۴۹، ۱۱۵۰، ۱۱۵۱، ۱۱۵۲، ۱۱۵۳، ۱۱۵۴، ۱۱۵۵، ۱۱۵۶، ۱۱۵۷، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹، ۱۱۶۰، ۱۱۶۱، ۱۱۶۲، ۱۱۶۳، ۱۱۶۴، ۱۱۶۵، ۱۱۶۶، ۱۱۶۷، ۱۱۶۸، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۷۱، ۱۱۷۲، ۱۱۷۳، ۱۱۷۴، ۱۱۷۵، ۱۱۷۶، ۱۱۷۷، ۱۱۷۸، ۱۱۷۹، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱، ۱۱۸۲، ۱۱۸۳، ۱۱۸۴، ۱۱۸۵، ۱۱۸۶، ۱۱۸۷، ۱۱۸۸، ۱۱۸۹، ۱۱۹۰، ۱۱۹۱، ۱۱۹۲، ۱۱۹۳، ۱۱۹۴، ۱۱۹۵، ۱۱۹۶، ۱۱۹۷، ۱۱۹۸، ۱۱۹۹، ۱۲۰۰، ۱۲۰۱، ۱۲۰۲، ۱۲۰۳، ۱۲۰۴، ۱۲۰۵، ۱۲۰۶، ۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۲۰۹، ۱۲۱۰، ۱۲۱۱، ۱۲۱۲، ۱۲۱۳، ۱۲۱۴، ۱۲۱۵، ۱۲۱۶، ۱۲۱۷، ۱۲۱۸، ۱۲۱۹، ۱۲۲۰، ۱۲۲۱، ۱۲۲۲، ۱۲۲۳، ۱۲۲۴، ۱۲۲۵، ۱۲۲۶، ۱۲۲۷، ۱۲۲۸، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۲۳۱، ۱۲۳۲، ۱۲۳۳، ۱۲۳۴، ۱۲۳۵، ۱۲۳۶، ۱۲۳۷، ۱۲۳۸، ۱۲۳۹، ۱۲۴۰، ۱۲۴۱، ۱۲۴۲، ۱۲۴۳، ۱۲۴۴، ۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۲۴۷، ۱۲۴۸، ۱۲۴۹، ۱۲۵۰، ۱۲۵۱، ۱۲۵۲، ۱۲۵۳، ۱۲۵۴، ۱۲۵۵، ۱۲۵۶، ۱۲۵۷، ۱۲۵۸، ۱۲۵۹، ۱۲۶۰، ۱۲۶۱، ۱۲۶۲، ۱۲۶۳، ۱۲۶۴، ۱۲۶۵، ۱۲۶۶، ۱۲۶۷، ۱۲۶۸، ۱۲۶۹، ۱۲۷۰، ۱۲۷۱، ۱۲۷۲، ۱۲۷۳، ۱۲۷۴، ۱۲۷۵، ۱۲۷۶، ۱۲۷۷، ۱۲۷۸، ۱۲۷۹، ۱۲۸۰، ۱۲۸۱، ۱۲۸۲، ۱۲۸۳، ۱۲۸۴، ۱۲۸۵، ۱۲۸۶، ۱۲۸۷، ۱۲۸۸، ۱۲۸۹، ۱۲۹۰، ۱۲۹۱، ۱۲۹۲، ۱۲۹۳، ۱۲۹۴، ۱۲۹۵، ۱۲۹۶، ۱۲۹۷، ۱۲۹۸، ۱۲۹۹، ۱۳۰۰، ۱۳۰۱، ۱۳۰۲، ۱۳۰۳، ۱۳۰۴، ۱۳۰۵، ۱۳۰۶، ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲، ۱۳۱۳، ۱۳۱۴، ۱۳۱۵، ۱۳۱۶، ۱۳۱۷، ۱۳۱۸، ۱۳۱۹، ۱۳۲۰، ۱۳۲۱، ۱۳۲۲، ۱۳۲۳، ۱۳۲۴، ۱۳۲۵، ۱۳۲۶، ۱۳۲۷، ۱۳۲۸، ۱۳۲۹، ۱۳۳۰، ۱۳۳۱، ۱۳۳۲، ۱۳۳۳، ۱۳۳۴، ۱۳۳۵، ۱۳۳۶، ۱۳۳۷، ۱۳۳۸، ۱۳۳۹، ۱۳۴۰، ۱۳۴۱، ۱۳۴۲، ۱۳۴۳، ۱۳۴۴، ۱۳۴۵، ۱۳۴۶، ۱۳۴۷، ۱۳۴۸، ۱۳۴۹، ۱۳۵۰، ۱۳۵۱، ۱۳۵۲، ۱۳۵۳، ۱۳۵۴، ۱۳۵۵، ۱۳۵۶، ۱۳۵۷، ۱۳۵۸، ۱۳۵۹، ۱۳۶۰، ۱۳۶۱، ۱۳۶۲، ۱۳۶۳، ۱۳۶۴، ۱۳۶۵، ۱۳۶۶، ۱۳۶۷، ۱۳۶۸، ۱۳۶۹، ۱۳۷۰، ۱۳۷۱، ۱۳۷۲، ۱۳۷۳، ۱۳۷۴، ۱۳۷۵، ۱۳۷۶، ۱۳۷۷، ۱۳۷۸، ۱۳۷۹، ۱۳۸۰، ۱۳۸۱، ۱۳۸۲، ۱۳۸۳، ۱۳۸۴، ۱۳۸۵، ۱۳۸۶، ۱۳۸۷، ۱۳۸۸، ۱۳۸۹، ۱۳۹۰، ۱۳۹۱، ۱۳۹۲، ۱۳۹۳، ۱۳۹۴، ۱۳۹۵، ۱۳۹۶، ۱۳۹۷، ۱۳۹۸، ۱۳۹۹، ۱۴۰۰، ۱۴۰۱، ۱۴۰۲، ۱۴۰۳، ۱۴۰۴، ۱۴۰۵، ۱۴۰۶، ۱۴۰۷، ۱۴۰۸، ۱۴۰۹، ۱۴۱۰، ۱۴۱۱، ۱۴۱۲، ۱۴۱۳، ۱۴۱۴، ۱۴۱۵، ۱۴۱۶، ۱۴۱۷، ۱۴۱۸، ۱۴۱۹، ۱۴۲۰، ۱۴۲۱، ۱۴۲۲، ۱۴۲۳، ۱۴۲۴، ۱۴۲۵، ۱۴۲۶، ۱۴۲۷، ۱۴۲۸، ۱۴۲۹، ۱۴۳۰، ۱۴۳۱، ۱۴۳۲، ۱۴۳۳، ۱۴۳۴، ۱۴۳۵، ۱۴۳۶، ۱۴۳۷، ۱۴۳۸، ۱۴۳۹، ۱۴۴۰، ۱۴۴۱، ۱۴۴۲، ۱۴۴۳، ۱۴۴۴، ۱۴۴۵، ۱۴۴۶، ۱۴۴۷، ۱۴۴۸، ۱۴۴۹، ۱۴۵۰، ۱۴۵۱، ۱۴۵۲، ۱۴۵۳، ۱۴۵۴، ۱۴۵۵، ۱۴۵۶، ۱۴۵۷، ۱۴۵۸، ۱۴۵۹، ۱۴۶۰، ۱۴۶۱، ۱۴۶۲، ۱۴۶۳، ۱۴۶۴، ۱۴۶۵، ۱۴۶۶، ۱۴۶۷، ۱۴۶۸، ۱۴۶۹، ۱۴۷۰، ۱۴۷۱، ۱۴۷۲، ۱۴۷۳، ۱۴۷۴، ۱۴۷۵، ۱۴۷۶، ۱۴۷۷، ۱۴۷۸، ۱۴۷۹، ۱۴۸۰، ۱۴۸۱، ۱۴۸۲، ۱۴۸۳، ۱۴۸۴، ۱۴۸۵، ۱۴۸۶، ۱۴۸۷، ۱۴۸۸، ۱۴۸۹، ۱۴۹۰، ۱۴۹۱، ۱۴۹۲، ۱۴۹۳، ۱۴۹۴، ۱۴۹۵، ۱۴۹۶، ۱۴۹۷، ۱۴۹۸، ۱۴۹۹، ۱۵۰۰، ۱۵۰۱، ۱۵۰۲، ۱۵۰۳، ۱۵۰۴، ۱۵۰۵، ۱۵۰۶، ۱۵۰۷، ۱۵۰۸، ۱۵۰۹، ۱۵۱۰، ۱۵۱۱، ۱۵۱۲، ۱۵۱۳، ۱۵۱۴، ۱۵۱۵، ۱۵۱۶، ۱۵۱۷، ۱۵۱۸، ۱۵۱۹، ۱۵۲۰، ۱۵۲۱، ۱۵۲۲، ۱۵۲۳، ۱۵۲۴، ۱۵۲۵، ۱۵۲۶، ۱۵۲۷، ۱۵۲۸، ۱۵۲۹، ۱۵۳۰، ۱۵۳۱، ۱۵۳۲، ۱۵۳۳، ۱۵۳۴، ۱۵۳۵، ۱۵۳۶، ۱۵۳۷، ۱۵۳۸، ۱۵۳۹، ۱۵۴۰، ۱۵۴۱، ۱۵۴۲، ۱۵۴۳، ۱۵۴۴، ۱۵۴۵، ۱۵۴۶، ۱۵۴۷، ۱۵۴۸، ۱۵۴۹، ۱۵۵۰، ۱۵۵۱، ۱۵۵۲، ۱۵۵۳، ۱۵۵۴، ۱۵۵۵، ۱۵۵۶، ۱۵۵۷، ۱۵۵۸، ۱۵۵۹، ۱۵۶۰، ۱۵۶۱، ۱۵۶۲، ۱۵۶۳، ۱۵۶۴، ۱۵۶۵، ۱۵۶۶، ۱۵۶۷، ۱۵۶۸، ۱۵۶۹، ۱۵۷۰، ۱۵۷۱، ۱۵۷۲، ۱۵۷۳، ۱۵۷۴، ۱۵۷۵، ۱۵۷۶، ۱۵۷۷، ۱۵۷۸، ۱۵۷۹، ۱۵۸۰، ۱۵۸۱، ۱۵۸۲، ۱۵۸۳، ۱۵۸۴، ۱۵۸۵، ۱۵۸۶، ۱۵۸۷، ۱۵۸۸، ۱۵۸۹، ۱۵۹۰، ۱۵۹۱، ۱۵۹۲، ۱۵۹۳، ۱۵۹۴، ۱۵۹۵، ۱۵۹۶، ۱۵۹۷، ۱۵۹۸، ۱۵۹۹، ۱۶۰۰، ۱۶۰۱، ۱۶۰۲، ۱۶۰۳، ۱۶۰۴، ۱۶۰۵، ۱۶۰۶، ۱۶۰۷، ۱۶۰۸، ۱۶۰۹، ۱۶۱۰، ۱۶۱۱، ۱۶۱۲، ۱۶۱۳، ۱۶۱۴، ۱۶۱۵، ۱۶۱۶، ۱۶۱۷، ۱۶۱۸، ۱۶۱۹، ۱۶۲۰، ۱۶۲۱، ۱۶۲۲، ۱۶۲۳، ۱۶۲۴، ۱۶۲۵، ۱۶۲۶، ۱۶۲۷، ۱۶۲۸، ۱۶۲۹، ۱۶۳۰، ۱۶۳۱، ۱۶۳۲، ۱۶۳۳، ۱۶۳۴، ۱۶۳۵، ۱۶۳۶، ۱۶۳۷، ۱۶۳۸، ۱۶۳۹، ۱۶۴۰، ۱۶۴۱، ۱۶۴۲، ۱۶۴۳، ۱۶۴۴، ۱۶۴۵، ۱۶۴۶، ۱۶۴۷، ۱۶۴۸، ۱۶۴۹، ۱۶۵۰، ۱۶۵۱، ۱۶۵۲، ۱۶۵۳، ۱۶۵۴، ۱۶۵۵، ۱۶۵۶، ۱۶۵۷، ۱۶۵۸، ۱۶۵۹، ۱۶۶۰، ۱۶۶۱، ۱۶۶۲، ۱۶۶۳، ۱۶۶۴، ۱۶۶۵، ۱۶۶۶، ۱۶۶۷، ۱۶۶۸، ۱۶۶۹، ۱۶۷۰، ۱۶۷۱، ۱۶۷۲، ۱۶۷۳، ۱۶۷۴، ۱۶۷۵، ۱۶۷۶، ۱۶۷۷، ۱۶۷۸، ۱۶۷۹، ۱۶۸۰، ۱۶۸۱، ۱۶۸۲، ۱۶۸۳، ۱۶۸۴، ۱۶۸۵، ۱۶۸۶، ۱۶۸۷، ۱۶۸۸، ۱۶۸۹، ۱۶۹۰، ۱۶۹۱، ۱۶۹۲، ۱۶۹۳، ۱۶۹۴، ۱۶۹۵، ۱۶۹۶، ۱۶۹۷، ۱۶۹۸، ۱۶۹۹، ۱۷۰۰، ۱۷۰۱، ۱۷۰۲، ۱۷۰۳، ۱۷۰۴، ۱۷۰۵، ۱۷۰۶، ۱۷۰۷، ۱۷۰۸، ۱۷۰۹، ۱۷۱۰، ۱۷۱۱، ۱۷۱۲، ۱۷۱۳، ۱۷۱۴، ۱۷۱۵، ۱۷۱۶، ۱۷۱۷، ۱۷۱۸، ۱۷۱۹، ۱۷۲۰، ۱۷۲۱، ۱۷۲۲، ۱۷۲۳، ۱۷۲۴، ۱۷۲۵، ۱۷۲۶، ۱۷۲۷، ۱۷۲۸، ۱۷۲۹، ۱۷۳۰، ۱۷۳۱، ۱۷۳۲، ۱۷۳۳، ۱۷۳۴، ۱۷۳۵، ۱۷۳۶، ۱۷۳۷، ۱۷۳۸، ۱۷۳۹، ۱۷۴۰، ۱۷۴۱، ۱۷۴۲، ۱۷۴۳، ۱۷۴۴، ۱۷۴۵، ۱۷۴۶، ۱۷۴۷، ۱۷۴۸، ۱۷۴۹، ۱۷۵۰، ۱۷۵۱، ۱۷۵۲، ۱۷۵۳، ۱۷۵۴، ۱۷۵۵، ۱۷۵۶، ۱۷۵۷، ۱۷۵۸، ۱۷۵۹، ۱۷۶۰، ۱۷۶۱، ۱۷۶۲، ۱۷۶۳، ۱۷۶۴، ۱۷۶۵، ۱۷۶۶، ۱۷۶۷، ۱۷۶۸، ۱۷۶۹، ۱۷۷۰، ۱۷۷۱، ۱۷۷۲، ۱۷۷۳، ۱۷۷۴، ۱۷۷۵، ۱۷۷۶، ۱۷۷۷، ۱۷۷۸، ۱۷۷۹، ۱۷۸۰، ۱۷۸۱، ۱۷۸۲، ۱۷۸۳، ۱۷۸۴، ۱۷۸۵، ۱۷۸۶، ۱۷۸۷، ۱۷۸۸، ۱۷۸۹، ۱۷۹۰، ۱۷۹۱، ۱۷۹۲، ۱۷۹۳، ۱۷۹۴، ۱۷۹۵، ۱۷۹۶، ۱۷۹۷، ۱۷۹۸، ۱۷۹۹، ۱۸۰۰، ۱۸۰۱، ۱۸۰۲، ۱۸۰۳، ۱۸۰۴، ۱۸۰۵، ۱۸۰۶، ۱۸۰۷، ۱۸۰۸، ۱۸۰۹، ۱۸۱۰، ۱۸۱۱، ۱۸۱۲، ۱۸۱۳، ۱۸۱۴، ۱۸۱۵، ۱۸۱۶، ۱۸۱۷، ۱۸۱۸، ۱۸۱۹، ۱۸۲۰، ۱۸۲۱، ۱۸۲۲، ۱۸۲۳، ۱۸۲۴، ۱۸۲۵، ۱۸۲۶، ۱۸۲۷، ۱۸۲۸، ۱۸۲۹، ۱۸۳۰، ۱۸۳۱، ۱۸۳۲، ۱۸۳۳، ۱۸۳۴،

آثار مدنی و ادبی و فکری و حیاتی غزنه بلاهورا انتقال می یافت ، که آنرا باشکال مذهبی و ادبی و صنعتی و کلتوری و علمی حصر کرده می توانیم :

### از نظر مذهبی و روحانی :

دو فرقه مهم اسلامی در هند نفوذ پیدا کردند ، که یکی طایفه صوفیان افغانی اند و دیگر فرقه اسماعیلیان شیعه است ، که این طایفه نیز از راه افغانستان به ملتان و سند و سواحل جنوبی آن راه یافته و هزاران نفوس را به عقائد خود در آوردند و حتی مدتها در ملتان و منصوره حکومت داشتند ، و بقول البشاری مقدسی که در حدود (۳۷۵ هـ ۹۸۵) سندرا دیده بود ، در ملتان اهل تشیع بودند که در اذان حی علی خیر العمل می گفتند ، و بنام خلیفه فاطمی مصر خطبه می خواندند و بدربار وی تحفه ها می فرستادند (۱) و بعد از آن البیرونی نیز در (۴۲۴ هـ ۱۰۳۰ م) گوید : که قرامطه بر ملتان دست یافتند و جلم بن شیبان در آنجا مسجد امویان را بست و این قرامطه صد سال قبل از البیرونی بر ملتان حکم می راندند (۲) که حدود (۳۲۴ هـ ۹۳۵ م) باشد ، بقراریک مکتوبی که در کتاب مذهبی فرقه دروزی شام و لبنان است و کتب (۴۲۳ هـ ۱۰۳۱ م) بنام ( اهل تو حید ملتان و هندوستان عموماً و شیخ اهل طومر و اجماعاً ) نوشته شده (۳) این مطلب ثابت می آید ، که تا این عهد اسماعیلیان در ملتان و هند تشکیلات خاص و شیخی از خود داشتند .

این فکر و این فرقه بعد از (۳۰۰ هـ ۹۱۲ م) در خراسان و ماوراءالنهر ریشه دو اندیده بود ، چنانچه از دعوات معروف ایشان محمد بن احمد نسفی (متوفی ۳۳۱ هـ ۹۴۲ م) نصر بن احمد سامانی را ب مذهب اسماعیلی در آورد (۴) دیگر از مباحثین این طایفه ناصر خسرو قبادیانی بلخی (متوفی ۴۸۱ هـ ۱۰۸۸ م) نیز از بزرگترین دعوات اسماعیلی و حجت خراسان بود که کتب مهم و اشعار زیاد را درین مورد سروده و

(۱) احسن التقاسیم ۴۸۱ و ۴۸۵ (۲) کتاب الوعد ۵۶ (۳) تعاقبات هند و عرب ۲۲۵ (۴) سیاحت نامه و تاریخ الاسلام سیاسی ۳ ر ۱۵۷



گویند که بهند هم سفری را نموده است (۱) و ابو یعقوب اسحاق بن احمد سگزی در حدود (۵۳۸۰ هـ ۹۹۰ م) کتاب کشف المحجوب را بفارسی در عقائد و مسائل این مذهب تألیف نموده است (۲) و چون دعوات و مبلغان اسماعیلی اکثر خراسانی اند، و آشیانه این مردم نیز خراسان بود، بنا بران انتقال این فکر و عقیده به سندر هندوستان ازین راه است، و امروز هم ملیونها نفوس اسماعیلی در نیم قاره هند موجود اند.

اما طایفه صوفیان نیز با فاتحان افغانی بسرزمین هند قدم گذاشتند، این مردم به نیروی اخلاق و تبلیغ نیکی و خدا پرستی و نوع دوستی، زیاده از شمشیر فاتحان در هند کار کردند، و مردم را بزور اسلام مشرف ساختند. هند محل مناسبی برای انکشاف افکار صوفیان افغانستان بود، که با این طریقت اکثر مردم با سواد دلچسپی داشتند. علاقه به تصوف را که تنها بین دانشمندان و علمای دینی و سخنوران آنوقت افغانستان می یابیم، بلکه در افکار فلاسفه نیز می بینیم، مثلاً فیلسوف معروف ابن سینای بلخی به حکمت اشراق و اصول تصوف گروید و در شرح حاش آزرده اند، که با ابوسعید ابوالخیر معروف و فخرین صوفی قرن چهارم (متوفی ۴۹۰ هـ) محشور بود و با امکانها داشت (۳) و مولفین دائرة المعارف آنوقت اخوان الصفا که اکثر آنها اهل خراسان بودند، نیز فرقه ایشانرا صوفیه خالص نامیده اند (۴).

در قرن اول اسلامی بلخ و اطراف آن از مراکز بسیار مهم تصوف شد، و دین تصوف آثاری از انتقال فکر هندی بنظر می آید. مثلاً عقیده فنا فی الله که تا اندازهئی مقتبس از افکار هندیست، بیشتر بوسیله صوفیان خراسان از قبیل

(۱) تاریخ ادبیات ایران از دکتر شفق ۱۳۹ (۲) تاریخ ادبیات ایران از صفا ۱۶۴۳

(۳) تاریخ مذکور ۲۰۶ (۴) مقدمه اخوان الصفا ۱۶۱

بایزید السطامی و ابوسعید ابلخیر ترویج میشده است (۱) چون در همین سرزمین تازهور اسلام بودیزم موجود بود، پس جای تعجب نیست که فلسفه فنا را که نوعی از نروانا Nirvana است با اصول مقامات صوفیه اسلام تطبیق کرده باشند. گولدزیهر مستشرق معروف معتقد است که صوفیان قرن دوم هجری، سرگذشت ابراهیم ادهم امیرزاده بلخی (متوفی حدود ۴۷۷) را که ترك دنیا نموده بلباس درویشان درآمده بود، و بواسطه ریاضت های طولانی از بزرگان صوفیه شده است مطابق آنچه از شرح حال بودا شنیده بودند ساخته و پرداخته اند (۲) و وان گزیمر Von Kremer نیز عقیده دارد که افکار و عقاید هند در صوفی تکامل تصوف تأثیرات معنایی داشته است (۳).

پس نفوذ فکر هندی در تصوف ظاهر است، و البته تصوف اسلامی هند، خصایصی دارد که در خانقاه های هند دیده میشود، و چون صوفیان اسلامی پیروان مذاهب مختلف را بنظر برابر می بیند، و هندیان نیز این عقاید را بیگانه نمی یافتند، بنابراین صوفیان اسلامی در هند بکمال احترام پذیرفته می شدند. یکی از سالاران کاروان عرفان شیخ ضعی الدین حقانی از راه خراسان به اوچه (پنجاب) آمد و در همین شهر کاکر فرهنگ بسال (۱۰۷۳-۱۰۸۳) از جهان رفت، وی شهر اوچه را مجدداً آبادان ساخت، بعد از آن شاه یوسف گردیزی (۴۶۲-۵۴۷) از گردیز جنوبی کابل در ملتان چراغ خدا شناسی برافروخت و در دمان گردیزیان پنجاب تا کنون در آن شهر موجود است، شیخ علی بن سید عثمان هجویری غزنوی که لاهوریانش داتا گنج بخش خوانند و تالیفات متعدد از قبیل کشف المحجوب بفارسی و عربی دارد، شالوده خیر و صلاح و تقوی و عرفان را در لاهور نهاده و مدرسین شهر بعد از (۱۰۸۸-۱۱۸۱) در گذشت. حضرت معین الدین حسن سجزی چشتی که در سیستان بدنیا آمده بود و در چشت هرات و سمرقند و

[۱] تصوف اسلام از دکتور غنی ص ۳۱ [۲] تاریخ تصوف در اسلام از دکتور غنی ۱۵۷

[۳] تاریخ ادبیات ایران از براون ۱/ ۲۱۲



دیگر بلاد خراسان متاع خدا شناسی اندوخته، درهند به نشر عرفان و تصوف پرداخت و بسال (۱۲۳۴هـ/۱۸۱۷م) دراجمیر از جهان رفت. حضرت قطب الدین بختیار کاکی شاعر فارسی و پستو در اوچه و غزنه و دیگر بلاد خراسان پرورش یافت، و در دهلی بسال (۱۲۳۶هـ/۱۸۱۹م) درگذشت. یکی از شاگردان عرفانی وی حضرت فریدالدین شکر گنج (مدفون اجودهن یعنی یک پتن منتگوری در حدود سال ۶۸۷هـ/۱۲۸۸م) نیز از کابل بوده، که در غزنه و بدخشان و بخارا و دیگر بلاد خراسان و پارس بحضور صوفیان بزرگ پرورده گردید، و از راه سیوستان بملتان و بلارهند وارد گشت. پدرو قاضی حمیدالدین ناگوری که عطاءالله نام داشت در عصر سلطان معزالدین محمد غوری از بخارا بدلهلی آمد و خود قاضی در همین شهر درگذشت (۱۲۴۳هـ/۱۸۲۶م) و جد حضرت بهاء الدین زکریا سهروردی ملتانی (متوفی ملتان ۱۲۵۶هـ/۱۸۴۰م) از خوارزم بملتان آمد. امیر حسینی غوری (متوفی بعد از ۱۳۲۸هـ/۱۸۱۱م) شاعر متصوف و مرید خاندان حضرت زکریا ملتانی از گزیو غور و هرات به ملتان پا گذاشت، و دو دمان حضرت خواجه نظام الدین اولیا (مدفون دهلی ۱۲۲۴هـ/۱۸۰۷م) از بخارا به پندنا یون سکو انت پذیر شد. پدرو حضرت ابوعلی قلندر (مدفون پانی پت ۱۳۲۳هـ/۱۸۰۶م) سالار فخر الدین که از نسل حضرت امام ابوحنیفه استرغچی کابلی بود از عراق به پانی پت آمد. همچنین خواجه شمس الدین قرك فرزند خواجه احمد بسوی از ماوراءالنهر و جد خواجه نصیر الدین محمود چراغ دهلی (متوفی ۱۳۵۶هـ/۱۸۳۹م) از خراسان بلاهور، و جد حضرت سید جلال الدین بخاری مشهور به جهان گشت و مخدوم جهانیان (متوفی اوچه ۱۳۸۵هـ/۱۸۶۸م) از بخارا بملتان آمد، و خانواده حضرت سید محمد گیسو دراز (متوفی گلبرگه دکن ۱۴۲۱هـ/۱۸۰۴م) نیز اصلاً از سادات هراتی بودند که بدلهلی ساکن شدند. (۱).

دیگر شخصیت بسیار مؤثر و نامور تصوف اسلامی و فرهنگ افغانی که درهند کارهای نمایان دارد، سید احمد ولد سید زین العابدین مشهور به سلطان سخی سرور [۱] بزم صوفیه اردو، تصوف اسلام اردو، فرشته نزهة الخواطر، سبعة المریمان، خزینة الاصفیاء و غیره.

از اولیای ملتان سمبول ثقافت مشترك هند و افغان است (مدفون شاه کوٲ ۵۷۷ هـ  
 ۱۱۸۱ م) که از روی سطوت روحانی و شکوه معنوی به لقب «سلطان لاه داتا» شهرت  
 یافته (۱) و بعد از علی هجویری غزنوی بزرگترین مبلغ فرهنگ اسلامی و افغانی  
 در هند سرمد می شود. حتی در بین هندوان جالندهر، قبائلی بوده که خود را «سلطانی»  
 می گفتند، و باین شخصیت بزرگ متصوف اظهار عقیدت میکردند (۲) این شیخ  
 که بحضور شیخ عبدالقادر جیلانی و شهاب الدین سهروردی و غیره رسیده بود، در  
 غزنی و خراسان سالها بسر برده و از افغانان و مردم پنجاب و هندوان مریدهای  
 فراوان داشت. (۳)

تمام این رجال معروف و خدانشناس صوفی مشرب که از افغانستان آمده و در  
 خانقاههای تصوف خراسان پرورده شده اند با افکار و عقائد تصوف خراسان بسر-  
 زمین هند و استان منتقل گشتند و مشاعل عرفان را در سر تاسر هند از ملتان تاد کن  
 و بنگال افروختند. ایشان هزاران نفر صوفیان و اولیا را پروردند و به ملیونها  
 نفوس را با تبلیغ قرآن، بدین اسلام در آوردند، و صد ها کتب در تحقیق تصوف  
 و علوم اسلامی بزبانهای پارسی و عربی و هندی نوشتند و مکتب خاصی را در ادب  
 تصوف گشودند، که کتب ملفوظات و سیر اولیاء و عرفاء و تذا کیر این طایفه  
 بتعداد فراوان با این مکتب فکر تعلق دارد، و تقلید کتبی است که در خراسان  
 و پارس در شرح احوال و مآثر صوفان بزرگ نوشته شده بود مانند اسرار التوحید  
 محمد بن منور تالیف (اواخر قرن ششم هجری) در شرح احوال و آثار ابوسعید  
 ابوالخیر (متوفی ۵۲۴ هـ ۱۰۴۸ م) و فردوس المرشدیه تالیف، محمود بن عثمان  
 بسال (۵۷۲۸ هـ ۱۳۲۷ م) در شرح احوال و آثار و اقوال شیخ ابواسحق بن شهریار گازرونی  
 (متوفی ۵۴۲۶ هـ ۱۰۳۵ م) و غیره. بلکه هندیان درین زمیند بسیار پیش هم رفتند  
 و کتب ایشان معرف خوب احوال روحی و اجتماعی هنداست.

(۱) خزینة الاصفیا ۲/۲۴۸ (۲) گزیطیر ضلع جالندر ۱۲۱

(۳) آب کوثر از شیخ اکرام ۹۱ و نسخه خطی کرامات سخی سرور



از نظر تأثیر و انتقال افکار عرفانی اسلامی و تأسیس مکتب خاص تصوف اسلامی در هند شخصیت برجسته شیخ علی هجویری غزنوی که قبلاً مذکور افتاد خیلی مهم است، زیرا این مرد بزرگ تنها راه تلقین و تربیه اخلاق و خداپرستی همان کار عظیمی که سلطان محمود بالشکر کشی های سنگین خود انجام نداده بود، در سایه صلح و صفا و بشردوستی و نوع پروری تکمیل کرد، و فکر تصوف و مسلمانی را در مردم هند به نحو کامل پروراند که مردم اورا تا کنون داتا یعنی پدر خوانند و آرامگاه اورا می پرستند.

تأثیر علمی: برای توضیح تأثیر علمی هند بر خراسان و از خراسان بر هند که بعد از سلطه غزنویان خیلی قوی بوده و مبحث آن بسیار دراز است تنها بدکر شخصیت برجسته یکنفر نابغه علمی این دوره اکتفا میکنیم، که ابوریحان البیرونی است (متولد ۳۶۲ هـ ۹۷۲ م و متوفی در غزنه ۴۴۰ هـ ۱۰۴۸ م) وی نظر بسیار وسیع داشت و میخواست فلسفه افلاطون و حکمت هندی و افکار صوفیانه را بهم پیامیزد (۱) در فلسفه پیرو روش متعارف کندی و فارابی و غیر هم نیست تا جائیکه از روی آثار الباقیه میدانیم اولین کسی که با روح علمی و روش تجربی در صحت تعالیم حکمت یونان شک کرد و بران اعتراض نمود ابوریحان است که بعدم کفایت روش قیاس و ماقبل تجربی که از خصائص حکمت یونان است و قرنهای باعث رکود علوم گردیده بی برده و صحت و مزیت تجربه علمی و روش استقرائی را دریافته است (۲)

ابوریحان که اصلاً از سرزمین «بیرون» شمال خراسان بود زبا نهی پارسی و سنسکریت و عربی را می فهمید و تاحدی با عبری و syriac هم آشنا بود، و بدین سبب بر معلومات ملل هندی و عربی و ایرانی احاطه داشت و با عدم تعصب حقیقت را از هر جا می جست. بیرونی بعد از فتوحات سلطان محمود، برای مطالعه اوضاع علمی و عقاید هندران و آموختن زبان سنسکریت و ریاضیات و نجوم آن سرزمین از غزنه به هند سفرهای

(۱) تاریخ فلسفه اسلام ترجمه اردو ۱۶۸  
 (۲) پیشروان فلسفه جدید از منوچهر بزرگ مهر، مجله سخن شماره ۹-۸ سال ۱۳۳۹

ممتد و طولانی کرد، که در نتیجه کتاب «ماللهند من مقوله مقبولة فی العقل او مردزولة» را در عقائد هند و آرای ایشان در باب مسائل فلسفه و نجوم و هئیت و آداب دینی و اجتماعی نوشت، و با علمای آن دیار محشور گشت و حتی کتاب بید (ویدا) را ترجمه نمود (۱) و در مؤلفات خود که تا (۲۷۴۵۴۳۵۵۳۵) م) عدد آن به (۱۱۳) میرسد بساز مسایل هیئت و طب و نجوم و اسما و تاریخ و حکمت و ریاضی و مباحث فیزیکی و جغرافیا و دانشناسی و عمل و آلات فلک شناسی و عقاید مردم هند را با شرح آن از نظر فلاسفه یونان و عرب بیان داشته است (۲) گویا این دانشمند بزرگ کوشش داشت که علوم بشری را از راه مقایسه بین مدنیتهای عمومی انسانی مطالعه نموده و از بین تمام معلومات آنوقت انسان، حقایقی را کشف و تحقیق نماید.

بوریحان علاوه بر فلسفه و علوم یونان به آرای فلسفی سائر ملل هم توجه نمود، وی از آثار فلسفه و فکری هندوان کتبی را به تازی در آورده بود مانند، کتاب شامل، در باب موجودات محسوس و معقول (۳) و علاوه بر آن در مذاهب مانوی و فرق یهود و نصاری و صائبین و چینیان نیز تحقیقات کرد، و اصابت نظر علمی وی ازین پدید می آید، که بعد از مطالعات علمی خویش در هند توانست که طول دائرة محیط کره زمین را خیلی نزدیکتر به معیار علمی کنونی که در نتیجه اکتشافات سائنس بعمل آمده تعیین نماید (۴) وی طولها و عرضهای جغرافی را بدقت اندازه گرفت. در باره اینکه زمین بر محور خود دوران میکند یا نمی کند بحث کرد، وزن مخصوص صحیح هجده سنگ گرانهارا بدست آورد و طرز کار چشمه های طبیعی و چاههای آبشان (آرتزین) را توضیح نمود، حتی بی بحث درباره وضع دره سند در دوره پیش از تاریخ و در مورد عجایب خلقت آدمیان پرداخت (۵) پس بوریحان را در دوره اسلامی بهترین ممثل انتقال افکار و علوم و فلسفه یونانی و هندی به عالم اسلام و خراسان میدانیم

(۱) تاریخ ادبیات ایران، صفا ۱، ۳۳۸ (۲) رساله البیرونی در فهرست کتب محمد بن زکریا ۲۹۱ و ۳۰۳

(۳) تاریخ ادبیات، صفا ۱، ۳۳۹ (۴) البیرونی از بید - سن برنی طبع هند (اردو)

(۵) میراث ایران ص ۴۴۹